

رسید و در اندامها را زشت و نامی از زینت با  
از سبیل می نهد و بسیار از آن چه بر سبیل گفت اینست که  
چو تو امت تو برانند بعد از آن فرض گردانند بر  
نجاه وقت نماز چون از جای بر نشستم موسی علیه السلام رسیده  
موسی گفت بخدا سوختی گفت نه بجایه وقت نماز موسی  
گفت امت تو است آن ندارد و گفت سوختی که از  
پیش از تو بجز کرده ام نهی بر آن تا تو بر کرد و از زور  
خود طلبت می کنی بر نشستم و طلبت کردم در وقت نماز شد  
بر نشستم و نزد موسی علیه السلام رسیده و قصه با او گفتم موسی  
گفت که کعبه مرا جسته فرمود بر نشستم و گفت که در نماز  
دیگر را خفیف که باز موسی رسیده موسی باز مرا جسته  
بر نشستم و طلبت کردم و دیگر بر نشستم چون نزد موسی علیه السلام  
مراجعت فرمود و از جور و دکان خود طلبت کردم تا بگذرد  
ششم در چشم باغز و زنه را می کشد و لم در چشم چون بگذرد  
مشادی در دوا و فرموده از هم فارم و در چشم بند

خود

خود و خفگی آورد و او ان حدیث منقول علی بن ابی حمزه  
و ترمذی و نیشابوری روایت کرده اند: کجی شبی در مسجد ایستاده  
و زینت از چشم فرود نظر او افتاد و در دستش می نهد و او بگوید  
فرزنی: ما رقه لطف در دست درو: بر بنیت که در وقت درو  
خواب آمد و در کجا بنده شمس: که در مدد دولت بنده شمس  
که جانش نشسته گرفت: دل جانش طیب گرفت: بر زنده  
ره خوابت و راه طلاق بر خط آب: خون فلان گرفتار  
باز نشند از آن مقصود: قاصد از کشور و راه بنده باز  
از آن نشینان: آمد او آورد براتی جوهری: مگر از  
قدم تا بفرق: اوج بر روی شمس: طریح قرمز و کوشی زین  
حصان او را رمان: حیات او حیات طریحان: شمس رفته  
نظر از کلام او بگوید هم چنین است: او: گفت ایست از روضه  
هرت بکنند دوران بر زنه: با خفته عرس من در قتل شمس  
کین جوهرین عرش از راه رورست: عظمی: در بهر دستم نظر  
حاصلت: ابرار بر آن خسته: جامه بزرگ: از آن: خسته: پای: و